

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا
مقاله پژوهشی، سال هشتم، شماره ۳۳، پاییز ۱۴۰۳، صفحات ۶۱ تا ۷۴
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۲

مطالعه تطبیقی نقش رییس جمهور در پاسداری از قانون اساسی در نظام حقوقی ایران و فرانسه

آرش ملکی^{A*} کارشناسی ارشد حقوق بین الملل، دانشکده علوم انسانی، موسسه آموزش عالی رضویه
ساوه، ساوه، ایران.

سیدباقر میرعباسی^B دکتری حقوق بین الملل، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، موسسه آموزش
عالی رضویه ساوه، ساوه، ایران.

حسین ملکی^C کارشناسی حقوق، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور واحد تهران
جنوب، تهران، ایران.

چکیده

قانون اساسی میثاق بنیادگذاری است که نمایانگر حقوق و تعهدات متقابل دولت و ملت است. قانون مذکور بدون وجود سازوکارهای دقیق نظارتی به دسته ای از شعارها و آرمان‌های فاقد ضمانت اجرا تبدیل خواهد شد. توسعه یافته ترین سازوکار نظارتی در نظام حقوقی را می‌توان دادرسی اساسی دانست. در کنار دادرسی اساسی می‌توان از یک نظارت سیاسی هم سخن گفت. این نظارت توسط مقامات اجرایی عمل می‌شود. اصل ۱۱۳ قانون اساسی ایران از این سنخ بوده و مسوولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود را بر عهده رییس جمهور قرار داده است. این اصل نوعی اقتباس از ماده ۵ قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه (۱۹۵۸) بوده و بر اساس این ماده رییس جمهور نسبت به احترام قانون اساسی مراقبت می‌کند. لهذا سپردن چنین صلاحیتی به رییس جمهور فرانسه توجیه پذیر است زیرا او از یکسو نخستین مقام سیاسی دولت کشور است و از دیگر سوی قانونگذار اساسی صلاحیت داوری و تضمین کارکرد منظم قوای عمومی و تداوم دولت را برعهده وی گذاشته است این در حالیست در قانون اساسی ایران؛ اعطای این مسوولیت به مقام سیاسی دوم و نسپردن ابزارهای لازم به وی توجیه پذیر نیست. در این پایان نامه در سه فصل ابتدا مبانی و کلیات و سپس موضوع حاضر در فرانسه و ایران دقیقاً مورد تدقین قرار گرفته است و در پایان راهکارها و نتایج ملموس با نگاه تطبیقی ارایه شده است. ازجمله طرح دادگاه قانون اساسی، بسط حمایت فرهنگی از قانون اساسی و توسعه دایره وظیفه نظارت بر اجرای قانون اساسی و همکاری سایر قوا در این امر خطیر از جمله این پیشنهادات می‌باشد.

واژگان کلیدی: اجرای قانون اساسی، رییس جمهور، پاسداری، ضمانت اجرا.

^A * نویسنده مسئول: malekiarash2017@gmail.com

^B psy.h.maleki@gmail.com

^C mirabbasi@uc.ir

۱. مقدمه

قوانین اساسی با هدف تنظیم روابط دستگاه حکومتی با مردم و تعیین حقوق و تکالیف هر یک نسبت به دیگری ایجاد شده‌اند. قوانین اساسی بیانگر نهادها و مناسبات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه می‌باشند (مقدمه قانون اساسی)، بدین لحاظ این دسته از قوانین از درجه رفیعی برخوردار هستند. در طول حرکت‌های آزادی‌خواهی در ایران معاصر حتی در دوره‌ی مشروطیت با بیداری روحانیون (کیانوش راد، ۱۳۷۴)، همواره لزوم یک قانون اساسی با ضمانت‌اجرای کافی جزء آرمان‌های دلسوختگان این مملکت بوده است. صرف اعلام حقوق و آزادی‌ها در قوانین اساسی نمی‌تواند تضمینی برای اجرای آن باشد. (عباسی، ۱۳۷۹).

از آنجایی که رئیس جمهور، پس از بازنگری سال ۱۳۶۸ قانون اساسی، اختیارات افزون‌تری یافته و وی نماینده مستقیم مردم تلقی می‌شود (متانی بورخیلی، ۱۳۸۰)، و علی‌رغم عقیده‌ی عده‌ای (قاسمی ساغند، ۱۳۸۴) مبنی بر سلب اختیار اجرای قانون اساسی از رئیس جمهور و تفویض آن به مقام رهبری، به نظر می‌رسد نقش رئیس جمهور به عنوان پاسدار قانون اساسی (اصل صد و بیست و یکم قانون اساسی) بیش از پیش دارای اهمیت می‌باشد. جامعه مدنی همان جامعه انسانی است، جامعه‌ای که توسط انسان و برای انسان به عنوان عصاره حیات و شاهکار خلقت بنیان نهاده می‌شود. وظیفه حقوق، تنظیم روابط میان افراد جامعه و وظیفه حقوق عمومی به طور اخص، تنظیم روابط میان فرمانروایان و فرمان برداران و البته، تضمین حقوق فرمان برداران است. از میان طرح‌ها و روش‌های مختلفی که جهت کنترل قدرت، مورد توجه صاحب نظران و به ویژه، حقوقدانان قرار گرفته، مکانیسم تفکیک قواست. شیوه‌ای که علیرغم داشتن مخالفین جدی، امروزه کمتر کشوری را می‌توان یافت که آن را اعمال ننموده و در قانون اساسی خود مورد توجه قرار نداده باشد. اندیشه تفکیک قوا مبتنی بر لزوم وجود سه قوه متمایز از یکدیگر، در عقاید ارسطو، جان لاک انگلیسی و به طور مشخص‌تر، در آثار مونتسکیو، دارای پیشینه بسیار طولانی بوده است اما امروزه تفکیک مطلق قوا در هیچ نظام حقوقی دیده نمی‌شود و به عبارت دیگر، هیچ یک از قوای عمومی، بدون اتصال به مفهوم واحد حکومت، دارای استقلال نبوده و هر یک از آنها قسمتی از یک کل، به نام حکومت هستند و به تبع آن، استقلال مطلق آنها از یکدیگر، می‌تواند منجر به عدم همکاری و در نتیجه، ناقض این مفهوم باشد.

یکی از اهداف اساسی قانون اساسی تحقق دموکراسی و ایجاد جامعه مدنی می‌باشد که برای تحقق آن نظامی متکی بر اراده مردم و دموکراسی بایستی تأسیس گردد. به طور معمول بیشترین ذکر از حقوق و آزادی‌های اشخاص در قوانین اساسی کشورها می‌آید، در این راستا به نظر می‌رسد که بیشترین مراقبت و پاسداری از حقوق افراد را می‌توان با پاسداری از قانون اساسی آغاز کرد تا بتوان هرچه محکم‌تر و مطمئن‌تر اشخاص را به حقوق واقعیشان آشنا و نزدیک ساخت.

در این میان جایگاه قوه مجریه بسیار قابل تأمل است. چرا که معمولاً بیشترین اختیار و قدرت در ید این قوه است و عدم آشنایی این زمامداران با حقوق و آزادی‌های افراد و حوزه قدرت خودشان و در نهایت عدم رعایت حدود و ثغور اختیاراتشان منجر به تضییع حقوق بنیادین افراد می‌گردد.

قانون اساسی توجه خاصی بر حقوق شهروندی نموده به طوری که رنگ، نژاد و زبان را موجب تفاوت در برخورداری از این حق نمی‌داند و دولت را موظف به رعایت حقوق شهروندی برای

همه‌ی انسان‌ها می‌کند. لذا توجه به اختیارات و تکالیف ریاست جمهوری در پاسداری از این میثاق ملی بسیار حائز اهمیت می‌باشد. این کار تحقیقی، در صدد ارزیابی این مهم می‌باشد. موضوع این تحقیق بررسی صلاحیت‌های ریاست جمهوری در پاسداری از قانون اساسی در نظام حقوقی ایران فرانسه است.

اصل ۱۱۳ قانون اساسی یک نوع گرده برداری از ماده ۵ قانون اساسی فرانسه است که در آنجا قانونگذار اساسی فرانسه، رئیس جمهور را مسئول نظارت بر قانون اساسی می‌داند. ذکر این نکته در اینجا لازم به نظر می‌رسد که در آن سیستم حقوقی این قضیه کاملاً از منطبق حقوقی برخوردار است چرا که در آنجا رئیس جمهور مقام سیاسی نخست آن کشور محسوب می‌شود اما در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، این صلاحیت و سمت به یک مقام دوم که بعد از مقام رهبری است، اعطا شده است.

مسئله صیانت از قانون اساسی به عنوان میثاق ملی، از دیرباز به عنوان یکی از بحث برانگیزترین مسائل حقوق اساسی کشورها مطرح بوده است. صیانت از قانون اساسی از طرق مختلف صورت می‌پذیرد. نقش قوای مقننه و قضائیه در این زمینه بسیار پررنگ و تأثیرگذار است، اما در این کار تحقیقی به نقش رئیس جمهوری به عنوان مؤثرترین رکن قوه مجریه پرداخته شده است. در نظام جمهوری اسلامی ایران، رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور، پس از مقام رهبری است. این موضوع علاوه بر تصریح در اصل ۱۱۳ قانون اساسی در اصول و قوانین دیگر نیز اعلام شده است. اصل یکصد و سیزدهم: «پس از مقام رهبری رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، بر عهده دارد».

البته این اصل در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ جایگزین اصل ۱۱۳ سابق شده است. در اصل ۱۱۳ سابق تنظیم روابط قوای سه گانه نیز جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود بر عهده رئیس جمهور بوده است.

ماده ۵ قانون اساسی فرانسه نیز این چنین مقرر داشته است که: «رئیس جمهور بر رعایت قانون اساسی نظارت دارد. ولی با داوری خویش عملکرد قانونمند قوای عمومی و همچنین استمرار حکومت را تضمین می‌کند. رئیس جمهور ضامن استقلال ملی، تمامیت ارضی و رعایت معاهدات است».

این کار تحقیقی سعی دارد تا با تحلیل و بررسی این اصول، به ارزیابی صلاحیت‌های رؤسای جمهور این کشورها بپردازد تا بتواند با شناسایی این صلاحیت‌ها، تصویر روشنی از نقش رئیس جمهور در پاسداری از قانون اساسی را ترسیم نماید.

مسئله صیانت از قانون اساسی به عنوان میثاق ملی، از دیرباز به عنوان یکی از بحث انگیزترین مسائل حقوق اساسی کشورها مطرح بوده است.

در قانون اساسی حدود قدرت مشخص می‌شود و با این تحدید، زمینه حفاظت و پاسداری از حقوق و آزادی‌های ملت فراهم می‌گردد.

«هدف دستورگرایی، محدودیت قدرت از یک سو و شناسایی وسیع حقوق مردم از سوی دیگر است که در قوانین اساسی تأکید می‌گردد و نقش قانون اساسی نیز تنظیم رابطه این قدرت

سیاسی و آزادی مردم است، منتها تنظیم رابطه بین آنها بر محوریت سه اصل حاکمیت مردم، حاکمیت قانون و برتری حقوق بشر استوار و زمینه توسعه پایدار آن فراهم می‌گردد». (هاشمی، ۱۳۸۴).

طبیعتاً بحث پاسداری از قانون اساسی به دلیل نقش مهمی که این قانون مادر در ساختار کشور بازی می‌کند اهمیتی دو چندان پیدا می‌کند.

از سوی دیگر بارها شاهد مواردی از قبل توقف عدم اجرا و یا نقض قانون اساسی بوده‌ایم که عدم توجه و رسیدگی به این امور، آسیب جدی به این قانون مهم وارد می‌آورد.

لذا نیاز بود که تحقیقی به رشته تحریر در آید تا با بررسی این اصول و توجه به فضای حاکم بر کشور، اقدام به یافتن راه حلی برای بهتر پاسداری کردن از قانون اساسی (ضمن بهره‌گیری از مطالعات تطبیقی) صورت بگیرد.

قانون اساسی حاصل انقلاب بزرگ اسلامی، خون بهای شهیدان، عصاره‌ی ارزش‌ها و آرمان‌های ملت ایران است. این سند مکتوب وقتی ارزشمند است که عملی شود. در خود قانون اساسی راهکارهایی جهت پاسداری از این سند و پیمان‌نامه ملی طراحی شده است. در این زمینه بطور اخص وظیفه سنگین اجرای اصول قانون اساسی طبق اصل یکصد و سیزدهم به رئیس جمهور سپرده شده است. اما با توجه به تنوع و پیچیدگی اصول قانون اساسی، تخصیص این اصول به حوزه‌های گوناگون قدرت، عدم ضمانت اجرای کافی در قوانین عادی، امکان خدشه به تفکیک قوا، خدشه به وظایف و حوزه‌ی رهبری و همچنین تفسیرهای مبهم شورای نگهبان از این اصل، در عمل رئیس جمهور در این حوزه‌ی وظیفه‌اش به مشکل برمی‌خورد. با لحاظ این اوصاف، رئیس جمهور به عنوان مقام رسمی دوم و منتخب مستقیم مردم اولاً می‌تواند و باید پاسدار تمام اصول قانون اساسی باشد و به هیچ یک از موانع بالا برخورد نکند. ثانیاً میزان ضمانت اجرا و ابزار وی جهت اجرای اصول قانون اساسی با توجه به اصول یکصد و سیزدهم، یکصد و بیست و یکم و سایر قوانین عادی بستگی به همکاری و تعامل سایر قوا، گسترش فرهنگ احترام به قانون اساسی به عنوان قانون مادر و همت رؤسای جمهور در هر دوره دارد.

جهت رسیدن به پاسخ مشخص در این تحقیق، دکترین این نظریه، قوانین عادی، نظریات شورای نگهبان و دادگاه حفاظت از قانون اساسی را در ایران و نیم نگاهی نیز به سایر کشورها از جمله فرانسه مطالعه قرار گرفته است.

علت انتخاب این دو کشور این است که؛ کشور فرانسه به عنوان نماینده اروپا و بلوک رومی-ژرمنی بوده و نظام حقوقی ایران در بسیاری از موارد از این کشور، مسائل حقوقی خود را اقتباس کرده است. شایان ذکر است با اینکه نظام حقوقی انگلستان نیز یک مدل بوده و نماینده رژیم پارلمانی می‌باشد لکن به علت عدم وجود قانون اساسی مدون و سایر ویژگی‌های این نظام حقوقی بحث صیانت از قانون اساسی و پاسداری از آن توسط رئیس جمهور موضوعاً منتفی و محلی از بحث ندارد. لذا رژیم حقوقی کشور انگلیس در این تحقیق مورد مطالعه واقع نشده است.

کنترل قوه قضائیه بر قانون اساسی

براساس این شیوه، قوه قضائیه وظیفه صیانت از قانون اساسی را بر عهده می‌گیرد. این روش در کشورهای مختلف، خود به دو گونه قابل تقسیم است: در روش اول، این تکلیف به تمامی دادگاه‌ها

واگذار می‌شود و براساس روش دوم، فقط یک نهاد ویژه قضایی (معمولاً دیوان عالی آن کشور) دارای چنین صلاحیتی است.

در این روش، همه قضات دادگاه‌ها اختیار تشخیص عدم مطابقت قانون عادی با قانون اساسی را دارا هستند، ولی براساس این اختیار، قضات مجازند که تنها در قضیه مطرح شده و به تقاضای یکی از طرفین دعوا از اجرای قانون عادی که مخالف با قانون اساسی است خودداری نمایند و طبعاً اعتبار رأی صادر شده در این فرض، محدود به همان دعوا است و اعتبار نوعی و کلی ندارد. این نوع از تجدید نظر قضایی، در کشور آمریکا مورد پذیرش قرار گرفته است. (هاشمی، نشریه حمایت ۸۴/۲/۱۵) «این اختیار، نخستین بار توسط مارشال، رئیس دیوان عالی آمریکا، برای دیوان کشور مقرر گردید و سپس به دیگر دادگاه‌ها نیز سرایت یافت». (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۸۰) «و در حال حاضر، قاضی امریکایی در اثر قدرت کنترل قانون اساسی، دارای اقتدار زیادی است، به گونه‌ای که بسیاری از حقوقدانان، از حکومت قضات در آمریکا سخن گفته‌اند. از این رو، اعمال اختیار صیانت از قانون اساسی توسط دادگاه‌های آمریکا، در حقوق اساسی این کشور، از اهمیت بسیاری برخوردار است و این اختیار قضات، در فرهنگ سیاسی آمریکا نیز به شدت مورد حمایت قرار می‌گیرد. اختیار تجدید نظر قضایی نه تنها شامل نظارت قاضی بر مصوبات قوه مقننه می‌شود. نظارت قاضی بر تصمیمات قوه مجریه را نیز در برمی‌گیرد، یعنی در صورتی که قاضی، تصمیمات قوه مجریه را مخالف با قانون اساسی تشخیص داد، می‌تواند تصمیمات قوه مجریه را نیز در پرونده مورد نظر نقض نماید. این شیوه نظارت قضایی بر قانون اساسی، علاوه بر آمریکا، در حقوق اساسی بسیاری از کشورهای دموکراتیک از جمله اتریش، استرالیا، کانادا، نروژ، ژاپن، جمهوری ایرلند، سوئد، دانمارک، آرژانتین، بولیوی، برزیل، کلمبیا، مکزیک و ونزوئلا، به رسمیت شناخته شده است». (هاشمی، نشریه حمایت ۸۴/۲/۱۵).

کنترل از طریق یک هیات سیاسی مستقل

براساس این شیوه وظیفه تشخیص انطباق قانون عادی با قانون اساسی، به عهده یک هیأت سیاسی مستقل که وابسته به هیچ یک از قوای سه گانه نیست، واگذار می‌شود. روش کنترل به وسیله ارکان سیاسی با دکتترین حقوقی فرانسه سازگار است. نقد حقوقدانان فرانسوی از حکومت قضات در آمریکا با تکیه بر همسطح بودن قوای سه گانه (مجریه، قضائیه و مقننه) می‌گویند، مقام ناظر باید در مرتبه‌ای بالاتر از قوه مقننه قرار بگیرد. درحالی که قاضی خود تابع و مجری قانون است، پس چگونه می‌توان به قوه قضائیه صلاحیت اظهار نظر در نفس قانون را بدهد. این مداخله، محاکم دادگستری را بر قوه مقننه برتری می‌دهد و اراده حاکم ملت را که توسط نمایندگان پارلمان و با وضع قانون باید به مرحله ظهور برسد، نقض می‌کند. رد روش کنترل قضایی توسط دکتترین حقوق فرانسه، زمینه ایجاد نهادی را در سابقه حقوق اساسی این کشور به گونه‌های مختلف مطرح کرد تا نهایتاً در قانون اساسی جمهوری پنجم (سال ۱۹۵۸) این نهاد با عنوان شورای قانون اساسی ظهور یافت (دکتر قاضی)، که عهده‌دار انطباق قانون عادی با قانون اساسی است، و با نظارت پیشین و در مواردی با نظارت پسینی به انجام این مهم می‌پردازد.

حاکمیت قانون و حقوق اساسی

«گفتمان حاکم بر حقوق عمومی نوین را می‌توان به نوعی در اندیشه دولت قانون‌مدار جستجو کرد. مطابق این گفتمان، تمامی مقامات و نهادهای سیاسی (از جمله پارلمان) باید تابع قواعد حقوقی - به‌ویژه قواعد حامی حقوق بنیادین - باشند. هیچ یک از مقام‌ها و نهادهای سیاسی حق تحدید حقوق و آزادی‌های بنیادین را جز در چهارچوب آیین‌های خاص و پیچیده پیش‌بینی شده در قوانین ندارند.

حاکمیت قانون دارای تعریف و عناصر حداقلی مشخصی است. عناصر حداقلی لازم برای تحقق و تعیین دولت قانون‌مدار را می‌توان در مؤلفه‌های سه گانه زیر خلاصه نمود:

۱- تحدید قدرت و تعیین حدود صلاحیت هر یک از نهادهای سیاسی

۲- سلسله مراتب

۳- نظارت‌پذیری

بدیهی است، فقدان یا تخدیش هر یک از عناصر سه گانه فوق مانع از تحقق اندیشه حاکمیت قانون در یک نظام سیاسی خواهد شد». (گرچی ازندریانی)

«یکی از ویژگی‌هایی بارز حقوق اساسی نوین آن است که این رشته برخلاف گذشته واجد یک ضمانت اجرایی و قضایی شده است. علیرغم اینکه در کشورهای نظیر بریتانیای کبیر یا هلند یک قاضی اختصاصی مسأله احترام به قانون اساسی را تضمین نمی‌کند، ولی در عین حال نمی‌توان وجود حقوق اساسی را در این کشورها انکار کرد. آنچه اهمیت دارد این است که امروزه برای غالب حقوق‌دانان اساسی، تصور حقوق اساسی بدون داشتن ضمانت اجرای قضایی ملال‌آور و دشوار می‌نماید؛ در حال حاضر، حقوق اساسی بسیاری از کشورها نظیر آلمان، آمریکا، فرانسه، اتریش، کانادا، اسپانیا، ایتالیا، یونان، پرتغال و سویس رویه‌ای است، یعنی برخاسته از رویه قضایی نهادهای ناظر بر قانون اساسی است» (گرچی ازندریانی، ۱۳۸۲).

البته هنگامی که از وجود ضمانت اجرا در حقوق اساسی جدید سخن به میان می‌آید، منظور ضمانتی است که توسط قاضی اساسی اعمال می‌شود، یعنی در اینجا ضمانت‌های قابل اعمال توسط قضات عادی مورد نظر نیست. درست است که قضات کلاسیک یا سنتی نیز می‌توانند به نحوی از انحاء در شکوفایی حقوق اساسی، بویژه در زمینه حقوق و آزادی‌های بنیادین به ایفای نقش بپردازند، اما حقیقتاً بدون وجود قاضی اساسی، نمی‌توان از حقوق اساسی جدید سخن گفت.

مکانیزم‌های حمایت از قانون اساسی

قبلاً گفته شد که برای ضمانت احترام به قانون اساسی در نظام حقوقی کشورها اصل سلسله مراتب قواعد حقوقی برقرار است، که در سر سلسله قواعد قانون اساسی قرار می‌گیرد، و خود به خود این سلسله مراتب می‌تواند ضمانت احترام به قانون اساسی به حساب آید. اما جدای از این امر معمولاً مکانیزم‌هایی برای تضمین این برتری در نظر گرفته می‌شود.

«در کشورهای مختلف مکانیزم‌هایی مثل نظارت قضایی، نظارت سیاسی، افکار عمومی و رسانه‌ها، احزاب، رؤسای کشورها و... در نظر گرفته می‌شود». (وفادار، ۱۳۷۴).

در این گفتار سعی شده است تا اشاره‌ای به مهمترین مکانیزم‌های حمایت از قانون اساسی شود.

پشتیبان اولیه و عمده قانون اساسی، افکار عمومی و اراده عام است، طرفداری مردم از حقوق اساسی خود و موازین قانون اساسی، عمده‌ترین علت کنترل به حساب می‌آید که به عنوان نیروی بازدارنده از هرگونه تخطی و تجاوز به حقوق اساسی مردم که در قانون اساسی آمده است، به طور جدی ممانعت به عمل آید، در این خصوص هرچه درجه وابستگی افکار عمومی یک ملت، به قانون اساسی خود بیشتر باشد، استحکام و ثبات آن قانون نیز بهتر تضمین می‌گردد». (هاشم‌زاده هریسی، ۱۳۸۴) تا آنجا که در برخی از قوانین اساسی، به ویژه در فرانسه به مردم حق می‌داد که برای حفظ حقوق خود و مقابله با قدرت سیاسی، به مقاومت، شورش و دفاع از حقوق خود به قوه قهریه توسل جوید. (اصل ۱۳۵ قانون اساسی ۲۴ ژوئن ۱۷۹۳ فرانسه).

«با وجود اهمیت کنترل قوانین توسط افکار عمومی باید متذکر شد که این نوع تضمین که صرفاً افکار عمومی با آن مقابله کند کافی نیست، زیرا این امری فنی و پیچیده است و نهادی متخصص را لازم دارد که به این مهم بپردازد و نظرات دقیق ارائه دهد». (دادگران، ۱۳۸۲) برای انجام این مهم دو روش کنترل وجود دارد که نظارت قضایی و نظارت سیاسی هستند که در این پایان‌نامه در خصوص آنها توضیحاتی آمده است.

«اصل تفکیک قوا با توزیع قدرت بین قوای سه گانه، حدومرز قوه مجریه را در قانون اساسی پیش‌بینی می‌کند، یعنی وظایف ذاتی قوه مجریه که همان اجرای قانون است مشخص می‌شود و اشکال کنترل و نظارت بر قوه به گونه‌ای فراهم می‌شود که بر مبنای آن حقوق شهروندان از آفت تمرکز قدرت و استبداد حفظ گردد». (جعفری ندوشن، ۱۳۶۷).

در قوه مجریه، مقامات باید در راستای دستورگرایی به حکم قانون اساسی عمل کنند و چنانچه مقامات مجریه خودسر باشند یعنی تنها در اندیشه سوءاستفاده از قدرت باشند در تضاد با دستورگرایی خواهد بود. و استمرار فعالیت آنها در محدوده و رویه‌های سازگار با دموکراسی مبتنی بر قانون اساسی باید در جهت تأمین ارزش‌های بنیادین، مثل آزادی و برابری باشد.

«بنابراین ملاک ارزیابی قوه مجریه در دستورگرایی احترام به کرامت انسانی و تضمین حقوق شهروندی است، در غیر این صورت قدرت اعمال شده خودسری تلقی می‌گردد و بیش از همه اعمال حاکمان باید بر محور حاکمیت قانون اساسی استوار باشد و همچنین تبعیت از ارزش‌ها به عنوان هدف ذهنی مقامات مجریه است که در جامعه عینیت می‌یابد یعنی حسن نیت مقامات در اعمال قوانین در سازگاری با فهم همه شهروندان مانعی بر اعمال قدرت خودسرانه است». (حیدری نوری، ۱۳۶۷).

قانون اساسی اختیارات و وظایف کلی قوه مجریه و یا هر یک از قوا را در چارچوب اصل تفکیک قوا یادآوری می‌شود و تعیین جزئیات آن با قانونگذار است و مجلس شورای اسلامی قانون وظایف و اختیارات رئیس جمهور و وزیران را تصویب می‌کند و مجریه هم باید مطابق همان قوانین عمل کند. از این لحاظ تحت نظارت مجلس شورای اسلامی است و رئیس جمهور و وزیران در این راستا باید به مردم و مجلس پاسخگو باشند. در مباحث بعدی این بحث را بیشتر پی خواهیم گرفت.

دو نکته در اینجا قابلیت طرح دارد یکی ترکیب مجریه کیست؟ که به تعداد مقامات، امکان دستورگرایی و نظارت بر اعمال آنها امکان‌پذیر می‌گردد، و ارزیابی عملکرد مقامات سازمان عالی

اداری کشور می‌تواند حدود تبعیت آنها را از قانون اساسی مشخص کند یا اعمال آنها را در راستای دستورگرایی به بحث گذارد.

«دومین نکته به صلاحیت ذاتی قوه مجریه برمی‌گردد که در وضعیت امروز علی‌رغم ضرورتها، آنچنان از اختیارات گسترده‌ای برخوردار است که نگرانی خودسر عمل کردن آن بسیار زیاد است، که هیأت اجرایی در سطح بالا در جهت کسب منافع خود، به راههای غیر قانونی متوسل می‌شود. آیا می‌توان کنترلی را برای این دسته اختیارات رئیس جمهور فراهم کرد که جلو خسارات وارده به بیت المال گرفته شود، و حقوق مردم را تضمین کرد؟ ابزار کنترل چه باشد که رئیس جمهور و وزیران را در ایفاء وظیفه اصلی آنها باز ندارد؟» (مردی، ۱۳۸۲).

منتها قانون اساسی دو وضعیت را برای مقامات مجریه پیش می‌آورد در یک جا محدودکننده است، در یک جا آزادی عمل مقامات را تضمین می‌کند. «بنابراین بایستی به نقش قانون اساسی یعنی تنظیم قدرت در جهت تضمین آزادی‌ها توسل جست و نه توسعه قدرت. اما هر طور هم بخواهیم مبنا را بر دستورگرایی بدانیم گستردگی حوزه عمل مقامات اجرایی در اداره، اجرا و موقعیت‌هایی که در میدان عمل دارند، به نظر کنترل آنها بسیار سخت خواهد بود. چون بسیاری از اختیارات آنها در قانون نیامده است و گستره اختیار در اجزای انتها است یعنی تصمیم می‌گیرند و اجرا می‌کنند و آثار این اقدامات بر تضمین آزادیهای مردم شفاف نیست و بسیاری از اعمال آنها از چشم سیاسی مجلس پنهان می‌ماند.» (بهشتی، ۱۳۷۸).

بررسی حوزه مجریه از نظر ساختار و عملکرد در فصل دوم انجام خواهد گرفت فقط ذکر این نکته در اینجا ضروری است که مطابق اصل شصتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اعمال قوه مجریه که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده از طریق رئیس جمهور و وزرا است، بنابراین مقامات مجریه در ایران عبارتند از رهبری، رئیس جمهور و وزراء.

نقش دادگاه‌های قانون اساسی در پاسداری از قانون اساسی

تخلف از قانون اساسی به صورتها و اشکال مختلف می‌تواند به وقوع بپیوندد: عدم اجرا، اجرای ناقص، رکود، توقف، نیمه رکود و یا نقض که همه آنها را «تخلفات قانون اساسی» می‌نامیم. این تخلفات گاهی در یک اصل و گاهی در یک یا چند بند از یک اصل و گاهی در فرازی از یک اصل اتفاق می‌افتد. همچنین این تخلفات گاهی موردی است و گاهی مستمر و پیوسته، گاهی صریح و بین است و گاهی هم احتمالی و اختلافی است که بوی تخلف از آن استشمام می‌شود و در این صورت آنرا «شبهه نقض و تخلف» می‌نامیم. با در نظر گرفتن انواع و اشکال مختلف تخلفات قانون اساسی، طبق مطالعه تطبیقی که در قانون اساسی و تطبیق آن با واقعیت‌های موجود انجام شده و موارد تخلف شناسایی و فهرست شده‌اند، می‌توان گفت حدود ۷۴ اصل، یا بند و یا فراز از قانون اساسی مورد خدشه، تخلف یا حداقل شبهه نقض و یا تخلف قرار گرفته است. این آمار، بسیار بالا و قابل توجه است و قانون اساسی ما را مخدوش، بی‌اعتبار و با نوسان روبه‌رو می‌سازد. (هاشم‌زاده هریسی)

با در نظر گرفتن آمار فوق در مورد تخلف و یا شبهه تخلف از قانون اساسی چنین استفاده می‌شود که ما قانون اساسی را دست کم گرفته‌ایم و به اهمیت و استحکام قانون اساسی و به مضرات عدم اجرا و یا نقض آن، توجه و حساسیتی نداریم. در صورتی که مضرات نقض قانون اساسی چنان زیاد

و خسارت بار است که به گفتن و بیان نمی‌گنجد و پایه نظام را از هم می‌پاشد. دلایلی را می‌توان برای نقض قانون اساسی برشمرد.

۱- تعارضات و اختلافات تند و بیش از حد جناحی که گاهی به صورت استفاده ابزاری به قانون اساسی تسری پیدا می‌کند و بر آن تحمیل می‌شود.

۲- دیدگاه‌ها، نظرات، ذهنیت‌ها و جزم اندیشی‌های خاصی در جامعه و نظام، حاکم و جاری است که موجب می‌شود گاهی نقض و یا عدم اجرای بعضی از اصول قانون اساسی، وظیفه شرعی و یا قانونی تلقی شود.

۳- تعارضات و تداخل اختیارات در درون سیستم و ساختار زیاد است. در مقام عمل و اجرا، مرز اختیارات یکدیگر را می‌شکنند و در جامعه و اداره کشور و مخصوصاً در اجرای قانون اساسی خود را نشان می‌دهد و موجب نقض آن می‌گردد. هرکس در این نقض خود را ذیحق و دیگری را متهم می‌کند و یا عمل خود را نه تنها نقض قانون اساسی نمی‌داند بلکه آن را عین عمل به قانون اساسی و از وظایف و اختیارات قانونی خویش تلقی می‌کند.

۴- در مقام عمل یا برداشت و تفسیر قانون اساسی، از موارد شبهه اجتناب نمی‌شود و هرکس به نظرات، خواسته‌ها، فهم و تشخیص خود اصرار و پافشاری می‌کند و آن را اصل، محور و مبنا قرار می‌دهد. این روش، خود، قانون اساسی را تضعیف و دچار نوسان می‌کند. چنین رفتاری اختلافات و چالش‌ها را به قانون اساسی می‌کشاند و به بخش‌های دیگر آن نیز تسری پیدا می‌کند.

۵- متأسفانه قانون اساسی ما در عین اتقان و استحکام، تا حدی زمینه شناوری دارد. بعضی از اصول حساس و مهم قانون اساسی به گونه‌ای است که اگر با تدبیر وسعه صدر و خویشتن‌داری و در چهارچوب مشخص از آنها استفاده نشود و سلیقه‌ای و به طور موسّع و باز از آن استفاده گردد. آن را در حالت سیال و شناور قرار می‌دهد.

۶- انباشته شدن بعضی از تخلفات و ناهنجاری‌ها که در سال‌های متمادی در سیستم اداره کشور به وجود آمده و روز به روز افزایش پیدا کرده چنان در تاروپود نظام و اکثر بخش‌ها و قوای سه گانه، نهادها و دستگاه‌های مختلف در هر دو بخش اجراییات و حاکمیت رسوخ پیدا کرده و مزمن شده است که در بعضی از موارد به نقض قانون اساسی منتهی می‌گردد.

۷- بعضی از اصول قانون اساسی در فضا و شرایط خاص انقلاب، کشور و جهان، و بر اساس مطالبات و مقتضیات آن روز تصویب شده‌اند که با شرایط امروز داخلی و بین‌المللی مطابقت ندارند. و در برخی موارد این اصول بیش از آنکه کاربردی باشند، آرمانی هستند؛ نه امکان انجام و اجرای این اصول با شرایط و امکانات فعلی وجود دارد و نه موثر و مفید و به مصلحت می‌باشد بلکه گاهی هم مضر هست. مانند بند ۱۶ اصل ۳ و فراز آخر اصل ۱۵۴ و بعضی از فرازهای اصل ۴۴ و بعضی از اصول و فرازهای مختلف دیگر که باید در بازنگری قانون اساسی مورد توجه قرار گیرد. (هاشم‌زاده هریسی، ۱۳۸۳).

نظام سیاسی فرانسه

«در جمهوری پنجم، نظام پارلمانی دچار دگردیسی‌های نظری و عملی گردیده، و ضمن کاهش قدرت پارلمان در مقابل دولت و کابینه (مبتنی بر عقلانی کردن نظام پارلمانی و تحقق پارلمانتاریسم معقول)، با افزایش قابل توجه اقتدارات رئیس‌جمهور به سمت یک نظام ریاستی

گرایش یافته است؛ تا حدی که بسیاری از متخصصین حقوق اساسی و سیاستمداران، و به ویژه کلیه رؤسای جمهور سابق، رئیس جمهور را مرکز قدرت در جمهوری پنجم می‌دانند. (رؤسای جمهوری فرانسه در جمهوری پنجم)

به رغم اینکه، برخی از نویسندگان سیاسی فرانسه جمهوری پنجم را نیمه ریاستی، ترکیبی ارزیابی نموده‌اند، اولاً عناوین و قالب‌های مزبور گویای یک ساختار و نحوه کارکرد واحد برای حکومت نیست، ثانیاً قالب‌های مزبور توضیح‌دهنده نظام سیاسی در جمهوری پنجم نیست؛ و بر همین اساس، برخی دیگر، اصطلاح رژیم پارلمانی با دولت ریاستی، را عنوان نموده‌اند». (یاوری، ۱۳۸۹).

شورای قانون اساسی فرانسه

شورای قانون اساسی یکی از برجسته ترین نهادهای ناظر در خانواده کلسنی – اروپایی دادرسی اساسی است. تأسیس این نهاد در سنت حقوق فرانسه که آغشته به فرهنگ مونتسکیویی مبارزه با حکومت قضا است، با دشواری‌های نظری و عملی فراوانی همراه بوده است.

فرانسه پنجاه سال است که دارای یک نظام دادرسی اساسی است، در حالیکه در طول تاریخ خود به ویژه از ۱۷۸۹ به بعد هرگز چنین مقوله‌ای را به رسمیت نشناخته بود. این سامانه یکی از عناصر اصیل و مهم سازمان سیاسی فرانسه است و از سوی افکار عمومی نیز مورد ارزیابی مثبت واقع شده است.

با تأسیس شورای قانون اساسی در سال ۱۹۵۸ هم اکنون سابقه دادرسی اساسی در فرانسه به نیم قرن می‌رسد مطالعه تاریخ دادرسی اساسی در فرانسه نشانگر آن است که این اندیشه حتی پیش از انقلاب کبیر ۱۷۸۹ نیز کم و بیش شناخته شده بود، اما بنا به دلایل گوناگون سیاسی و حقوقی سنت حقوقی این کشور، تا زمان برقراری جمهوری چهارم، نگاه مثبتی به این مقوله نداشت. پس از جنگ جهانی دوم و تأسیس جمهوری چهارم در سال ۱۹۴۶ نخستین نهاد پاسدار قانون اساسی تحت عنوان کمیته قانون اساسی تشکیل شد. اما، این کمیته تجربه عملی مناسبی از خود بر جای نگذاشت. وجود همین اشکالات نظری و عملی مانع از کارآمدی مناسب این کمیته بود. بدین خاطر، با برقراری جمهوری پنجم در قانون اساسی ۱۹۵۸ نهاد نوینی به نام شورای قانون اساسی تأسیس شد و صلاحیت اعمال دادرسی اساسی را بر عهده گرفت. هم اکنون، شورای قانون اساسی را می‌توان یکی از قوی‌ترین و کارآمدترین نهادهای سیاسی و حقوقی فرانسه به شمار آورد که افکار عمومی نیز بر مشروعیت آن مهر تأیید می‌زند. (فاورو لویی)

نتیجه گیری

نقش رئیس جمهور فرانسه در صیانت از قانون اساسی را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

۱) ماده ۵ قانون اساسی فرانسه این چنین مقرر می‌دارد: «رئیس جمهور بر رعایت قانون اساسی نظارت دارد. ولی با داوری خویش عملکرد قانونمند قوای عمومی و همچنین استمرار حکومت را تضمین می‌کند. رئیس جمهور ضامن استقلال ملی، تمامیت ارضی و رعایت معاهدات است».

۲) طبق قانون اساسی فرانسه، رئیس جمهور فرمانده کل قواست (اصل ۱۵).

۳) در مواردی و تحت شرایطی می‌تواند مجلس ملی را منحل کند (اصل ۱۲).

۴) رئیس جمهور قوانین مصوب مجلس را که برای توشیح نزد او ارسال می‌شود برای تجدیدنظر به پارلمان برگردانده و پارلمان باید به این تقاضای رئیس جمهور ترتیب اثر بدهد.

۵) سه تن از اعضای نه گانه شورای قانون اساسی را رئیس جمهور تعیین می‌کند.

۶) رئیس شورای قانون اساسی نیز منصوب رئیس جمهور است.

۷) طبق اصل ۶۴، رئیس جمهور استقلال قوه قضاییه را تضمین می‌کند.

۸) طبق اصل ۶۸، رئیس جمهور نسبت به اعمالی که در اجزای وظایف خویش انجام می‌دهد مسئول نیست، جز در مورد خیانت بزرگ و آشکار که در این صورت با رأی علنی و اکثریت دو مجلس تحت تعقیب قرار گرفته و در دیوان عالی عدالت مورد محاکمه قرار می‌گیرد.

۹) برخلاف اکثر نظام‌های پارلمانی در اروپا که تمرکز قدرت در نخست وزیر را پیش‌بینی نموده بودند، اختیارات وسیعی برای رئیس جمهور در نظر گرفته شد؛ به نحوی که عملاً مسئولیت کابینه در مقابل رئیس جمهور نیز وجود داشت.

۱۰) قانون اساسی ۱۹۵۸ با پیش‌بینی صلاحیت‌های مستقل بنیادین و مهمی چون، امکان نظارت بر رعایت قانونی اساسی و... (ماده ۵)، انتصاب نخست وزیر و سایر اعضای دولت (ماده ۸)، ریاست شورای وزیران (ماده ۹)، تصویب لوایح و طرح‌های قانونی از طریق ارجاع به فراندوم (ماده ۱۱)، انحلال مجلس ملی (ماده ۱۲)، استفاده از اختیارات فوق‌العاده در مواقع بحرانی (ماده ۱۶)، ریاست ارتش (ماده ۱۵) ریاست شورای عالی قضایی (ماده ۶۵)، تعیین یک سوم اعضای شورای قانون اساسی (ماده ۵۶)، رئیس جمهور را در جایگاه رفیعی در درون قوه مجریه و در بین سایر قوا و نهادهای عالی قرار داده است». (یاوری، ۱۳۸۹).

بنابراین رئیس جمهور فرانسه با داشتن چنین موقعیت و اختیاراتی به حکم اصل ۵، ناظر و مراقبت اجرای قانون اساسی و انجام وظیفه قانونمند دستگاه‌های مختلف دولتی است.

جهت نیل به یک نتیجه‌گیری مطلوب ابتدا راهکارهایی را ارائه می‌دهیم، همان طور که در مباحث قبلی اشاره شد، راهکارهایی را بعضی از نمایندگان مجلس، رؤسای جمهور و صاحب‌نظران ارائه داده‌اند. این موارد نظیر تشکیل کمیته بازرسی، تصویب قوانین عادی، اخطار و تذکر قانون اساسی از سوی مقامات، تشکیل هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی می‌باشد، لکن نمی‌توان پذیرفت که شأن اجرایی اصول قانون اساسی رعایت شده است. راهکارهای ارائه شده، کارایی لازم را نداشته و اصولاً ابهامات اساسی در مورد ماهیت حقوقی و میزان اختیار رئیس جمهور در اجرای قانون اساسی وجود دارد، که به شرح آن پرداختیم، در پاسخ به ابهامات موجود، پیشنهادهایی به شرح زیر اعلام می‌شود:

۱- حمایت فرهنگی از قانون اساسی: هر جامعه‌ای برای رشد خود، نیاز به آگاهی دارد. جامعه‌ی ما بیشتر از تجاوز به قوانین رنج برده است تا از کمبود قوانین، لذا با حمایت افکار عمومی و خواست عمومی نسبت به اجرای اصول قانون اساسی، بسیار مؤثرتر از راهکارهای سیاسی و قضایی خواهد بود.

۲- آموزش و ترویج همگانی اصول قانون اساسی: در این خصوص پیشنهاد می‌گردد آموزش اصول قانون اساسی حتی از دوره‌ی راهنمایی و از طریق رسانه‌های گروهی انجام گیرد، تا تبادلات فکری طبقات جامعه در مورد اصول قانون اساسی تجزیه و تحلیل شود.

- ۳- پذیرش استناد به اصول قانون اساسی در دعاوی: متأسفانه در کشور ما چنین است که در دعاوی مطرح شده و در لایحه‌های حقوقی وکلاء، قضات به اصول قانون اساسی اهمیت نمی‌دهند و قاضی فقط به قوانین عادی اهمیت می‌دهد.^۴ (کاتوزیان، ۱۳۸۷)
- حال شگفت آن است که تمامی حقوقدانان در سراسر دنیا به برتری قانون اساسی اتفاق نظر دارند پس شایسته است با اهمیت دادن به استناد اصول قانون اساسی، قانون اساسی را از حالت شعار به حال عمل در آورد و فقط در این صورت است که می‌توان اطمینان پیدا کرد که با نظارت مردم و ابتکار دادگاه‌ها در تمیز حق، از قانون اساسی حمایت می‌شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۷).
- ۴- ارج نهادن به تمام اصول قانون اساسی: عده‌ای با طرح اصول اهم و مهم، سعی در کمرنگ کردن این اصول نموده‌اند. مثلاً اصل چهارم را بسیاری اصلی مهم می‌دانند، اما این مسأله نباید دیگر اصول من جمله منع شکنجه، منع تفتیش عقاید و... را کمرنگ کند. با توجه به جایگاه رفیع اصول قانون اساسی، تمام قوا و مردم باید خود را مسؤول اجرای آن بدانند و تنها نظارت بر اجرای قانون اساسی بر عهده‌ی رئیس جمهور باشد.
- ۵- اصلاح قوانین موضوعه در جهت اجرای اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی: اشاره‌ای به قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری شد و معایب و محاسن آن بررسی گردید. اما در هر صورت جهت مرتفع نمودن ابهامات موجود در اصل یکصد و سیزدهم با توجه به مشکل بودن امر بازنگری، بهترین شیوه در وضعیت فعلی تصویب قوانین عادی می‌باشد. پیشنهاد می‌گردد در این حالت به رئیس جمهوری عنوان مدعی‌العموم نسبت به اصول قانون اساسی بدهند، تا رسالت اصل یکصد و سیزدهم و یکصد و بیست و یکم را در خصوص پیگیری اجرای اصول قانون اساسی را هرچه بهتر اجرا کند.
- ۶- تفویض اختیار اجرای قانون اساسی به مقام رهبری: عده‌ای (عمیدزنجانی) اعتقاد به تفویض اختیار اجرای قانون اساسی را به رهبر دارند. چرا که اختیارات رهبر بسیار گسترده‌تر و مقام اول رسمی می‌باشند، همچنین بعد از اصلاح قانون اساسی، وظیفه تنظیم قوای سه‌گانه را از ریاست جمهوری به رهبری داده‌اند و اعتقاد دارند که روح قانون اساسی، این وظیفه را از رهبری خواسته است. زیرا بعد از اصلاحات، مسؤولیت سیاسی برای وی پیش‌بینی گشت، همچنین تنظیم روابط سه قوه از وی سلب گشت، ولی مسؤولیت اجرای قانون اساسی، ابقاء شد و این ابقا را نوعی مسامحه می‌دانند.
- ۷- طراحی دادگاه صیانت از قانون اساسی: این راهکار به تفصیل در بحث قبلی شرح داده شد، اعتقاد ما بر این است که ایجاد این دادگاه با لحاظ رفع معایب آن و به خصوص پررنگ‌تر نمودن نقش رئیس جمهور در این دادگاه به عنوان مدعی‌العموم، و با هدایت و مشورت مقام رهبری، ضروری می‌باشد.
- ۸- تأکید بر جایگاه و شأن رئیس جمهور با توجه به مقام رسمی دومی (فارغ از ریاست وی بر قوه مجریه): با توجه به نص اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی، پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالی‌ترین مقام و ریاست قوه مجریه به جز امور مربوط به رهبری و نیز مسؤولیت اجرای قانون اساسی می‌باشد. به این ترتیب تکیه قانون اساسی برای رئیس

جمهور جهت اجرای قانون اساسی بیشتر ناظر به مقام رسمی ایشان است و وی را مسؤول اجرای قانون اساسی می‌داند. (اسماعیلی، ۱۳۸۴) لذا تقویت جایگاه ایشان با توجه به منتخب مردم و قطع نظر از ریاست قوهی مجریه بودن، می‌باشد. (جوان آراسته، ۱۳۸۸) به نظر می‌رسد برای تبیین مفهوم و محدوده‌ی مسؤولیت اجرای قانون اساسی توسط رئیس جمهور، مانند هر مسؤولیت دیگر دو قاعده را در نظر گرفت: اول آن که مسؤولیت به هر اندازه که باشد، باید ابزار و ضمانت اجرای کافی در اختیار مسؤول باشد و دوم آن که مسؤولیت بدون پاسخگویی معنا ندارد.

بی‌شک مسؤولیت رئیس جمهور در اجرای قانون اساسی در حوزه ریاست وی بر قوهی مجریه امری معقول و مطابق اصول ۶۰-۱۳۴-۱۳۶ و سایر اصول می‌باشد. اما اعطای این مسؤولیت در سایر قوا بر عهده رئیس جمهور با هیچ یک از دو قاعده‌ی مذکور سازگار نیست. زیرا اولاً نه ضمانت اجرای کافی برای این امر دارد و اگر هم دخالت کند، استقلال و تفکیک قوا را مخدوش می‌سازد، ثانیاً، یقیناً نمی‌توان رئیس جمهور را به استناد عدم اجرا یا نقض اصولی از قانون اساسی در محاکم دادگستری و یا مجلس شورای اسلامی مورد بازخواست قرار داد. به این ترتیب مسؤولیت اجرای قانون اساسی در سایر قوا اگر واقعاً به معنای مسؤولیت آن هم برای اجرا باشد، امری ناپسند و غیر قابل تطبیق با قانون اساسی و معیارهای کلی حقوق است. به هر حال عبارت «مسؤولیت اجرای قانون اساسی، بر عهده رئیس جمهور است» در اصل ۱۱۳ قانون اساسی وجود دارد، تنها راه حلی که هم به اطلاق این عبارت و هم محذورات را بر طرف کرد، این است که یکی از راه‌های میانه جهت این ابهام، در تقدیر گرفتن واژه «نظارت» در عبارت مذکور و تغییر محل بحث از محدوده‌ی این مسؤولیت به مفهوم آن است. به عبارت دیگر آیا نمی‌توان گفت: رئیس جمهور مسؤول نظارت بر اجرای قانون اساسی در همه‌ی قوا است و نه مسؤول اجرای آن؟ این وجه، جمع با واژه‌ی پاسدار قانون اساسی در اصل ۱۲۱ و با برداشت مفسر رسمی قانون اساسی (شورای نگهبان) نیز قابل انطباق است. زیرا آنچه شورای نگهبان، به ویژه با تأیید مواد ۱۳ تا ۱۶ قانون حدود وظایف و اختیارات ریاست جمهوری پذیرفته است. چیزی فراتر از نظارت و بازرسی نیست و حتی اخطار و تذکر به سایر قوا هم می‌تواند، نفی استقلال قوا، تلقی نشود.

زیرا این اخطار و تذکر، دخالت و اقدام عملی در حوزه‌ی اختیارات قوای مقننه و قضاییه را تجویز نمی‌کند. حتی اگر اختلاف نظر جدی رئیس جمهور با قوای دیگر بر سر مفاد قانون اساسی، پیش آید، موضوع با تفسیر مرجع رسمی (شورای نگهبان) و یا با تصمیم و اقدام رهبری به عنوان حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه (اصل صد و دهم قانون اساسی)، خاتمه می‌یابد. به این ترتیب:

- ۱- ظاهر اصل ۱۱۳ در حد امکان محفوظ مانده است.
- ۲- استقلال و تفکیک قوا مخدوش نشده است.
- ۳- مرجع قانونی برای نظارت بر اجرای قانون اساسی وجود خواهد داشت تا با کشف، بازرسی، پیگیری، اقدام لازم، اخطار، تذکر، اعلام آمار برای استمداد از افکار عمومی و گزارش به عالی‌ترین مقام رسمی (رهبری).

لذا با این تفسیر قانون اساسی را دارای ضمانت اجرا و محدوده اختیار رئیس جمهور در اجرای قانون اساسی مشخص می‌شود. فقدان چنین مرجعی در قانون اساسی یک خلأ مهم خواهد بود.

نهایتاً در این تحقیق علاوه بر تفصیل ماهیت حقوقی و میزان اختیار رئیس جمهور، ایجاد راهکارهای مناسب جهت ضمانت اجرا بخشیدن به این مهم، از اصل ۱۱۳ و سایر قوانین مرتبط رفع ابهام گشت. هم چنین اشاره گشت که اجرای اصولی (من جمله اصول: ۱۹، ۱۴، ۱۱، ۹، ۸، ۳، ۲، ۴۲) را که در قانون اساسی به حیطة هیچ یک از نهادها و قوا بر نمی گردد و یا اجرای آن از سوی رییس جمهور هیچ خدشه‌ای به تفکیک قوا وارد نمی آورد و حتی پیام‌آور احقاق حقوق مردم می‌باشد، وظیفه رییس جمهور می‌باشد.

آنچه بیش از همه اهمیت دارد این است که، ضمانت اجرای این اهرم نظارتی توسط رئیس جمهور می‌بایست به طور کامل و کارآمد به اجرا درآید، تا زمینه استقرار کامل مردم‌سالاری دینی (ملک افصلی اردکانی، ۱۳۸۰) در این کشور فراهم گردد.

موید این نتیجه، ماده ۵ قانون اساسی فرانسه می‌باشد که عنوان شده است؛ «رئیس جمهور بر رعایت قانون اساسی نظارت دارد» بنابراین به نظر می‌رسد فرض گرفتن واژه نظارت تا حدی راهگشا باشد.

منابع

- ۱) مقدمه قانون اساسی
- ۲) کیانوش راد، محمد، پایان‌نامه‌ی تأثیر عدم اجرای قانون اساسی مشروطه و نقش آن در تحول اندیشه و مواضع روحانیت ایران، کارشناسی ارشد، ۱۳۷۴، دانشگاه تهران.
- ۳) عباسی، علی، پایان‌نامه‌ی عوامل مؤثر بر تضمین حقوق و آزادی‌های عمومی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کارشناسی ارشد، ۱۳۷۹، دفاع شده در دانشگاه تهران.
- ۴) متانی بورخیلی، محمدعلی، پایان‌نامه‌ی مسئولیت جمهور در مقابل ملت و مجلس در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، درجه کارشناسی ارشد، ۱۳۸۰، دانشگاه تهران.
- ۵) قاسمی ساغند، علیرضا، پایان‌نامه‌ی «تعارضات بحث حاکمیت در قانون اساسی» درجه کارشناسی ارشد، ۱۳۸۴، دانشگاه تهران.
- ۶) اصل صد و بیست و یکم قانون اساسی.
- ۷) هاشمی، سید محمد، حقوق بشر، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۴، ص ۱۸۳.
- ۸) هاشمی، حسین، روش‌های حقوقی صیانت از قانون اساسی، نشریه حمایت ۸۴/۲/۱۵.
- ۹) طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، حقوق اساسی، انتشارات میزان، چاپ پنجم، ۱۳۸۰، ص ۱۸۹.
- ۱۰) هاشمی، حسین، روش‌های حقوقی صیانت از قانون اساسی، نشریه حمایت ۸۴/۲/۱۵.
- ۱۱) دکتر قاضی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، انتشارات میزان، صص ۳۴-۳۵.
- ۱۲) گرجی ازندریانی، دکتر علی اکبر، در تکاپوی حقوق اساسی، همان، ص ۲۰۱.
- ۱۳) گرجی ازندریانی، دکتر علی اکبر، چشم‌انداز کنونی حقوق اساسی، نشریه حقوق اساسی، پاییز ۱۳۸۲، ش ۱۰، صص ۷-۲۵.
- ۱۴) وفادار، علی، حقوق اساسی و تحولات سیاسی، نشر وفادار، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۴۹.
- ۱۵) هاشم‌زاده هریسی، هاشم، حقوق اساسی کاربردی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۱۰۸.
- ۱۶) اصل ۱۳۵ قانون اساسی ۲۴ ژوئن ۱۷۹۳ فرانسه.
- ۱۷) دادگران، محمد، افکار عمومی، نشر مروارید، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۷۳.

- ۱۸) جعفری ندوشن، علی اکبر، تفکیک قوا: در حقوق ایران، آمریکا و فرانسه، نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۱۳۸.
- ۱۹) حیدری نوری، مسعود، شورای دولتی فرانسه، مطالعه تطبیقی در دادرسی اداری و کنترل قضایی قوه مجریه، نشر بینا، چاپ اول، ۱۳۶۷، ص ۶۴.
- ۲۰) مردی، محمدرضا، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، نشر پارسایان، چاپ دوم، ۱۳۸۲، صص ۳۴-۳۵.
- ۲۱) بهشتی، محمد، مبانی نظری قانون اساسی، نشر بقعه، چاپ سوم، ۱۳۷۸، ص ۸۳.
- ۲۲) این لیست را آقای هاشم‌زاده هریسی در دوره پنجم مجلس شورای اسلامی از کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی به عنوان مسئول آن کمیسیون رسماً به رئیس محترم جمهوری اسلامی ارسال داشته‌اند.
- ۲۳) هاشم‌زاده هریسی، هاشم، درآمدی بر مسئله نقض و عدم اجرای قانون اساسی، نشریه حقوق اساسی، سال دوم، شماره سوم، زمستان ۱۳۸۳.
- ۲۴) این امر و اقتدار رئیس جمهور، به پشتوانه انتخاب مستقیم مردم، به کرات در سخنان رؤسای جمهوری فرانسه در جمهوری پنجم از دوگل تا سارکوزی مورد تأکید قرار گرفته است.
- ۲۵) یاور، دکتر اسدالله، بررسی تحولات اخیر مربوط به جایگاه رئیس جمهور در نظام سیاسی فرانسه، فصلنامه حقوق، سال دوازدهم، شماره ۳۱، زمستان ۱۳۸۹، ص ۳۹۶.
- ۲۶) فاوور لویی، شاخصه‌های الگوی اروپایی صیانت از قانون اساسی (دادرسی اساسی)، ترجمه علی اکبر گرجی، نشریه حقوق اساسی، ش ۶-۷، ۱۳۸۵، ص ۳۷۲-۳۷۵.
- ۲۷) یاور، دکتر اسدالله، بررسی تحولات اخیر مربوط به جایگاه رئیس جمهور در نظام سیاسی فرانسه، فصلنامه حقوق، سال دوازدهم، شماره ۳۱، زمستان ۱۳۸۹، صص ۳۹۸ و ۳۹۷.
- ۲۸) کاتوزیان، ناصر، گامی به سوی عدالت، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۷، ص ۱۲.
- ۲۹) کاتوزیان، ناصر، گامی به سوی عدالت، چاپ اول، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۷، ص ۱۳.
- ۳۰) عمیدزنجانی، عباسعلی، مقاله‌ی رئیس جمهور و مسؤولیت اجرای قانون اساسی، مجله‌ی حکومت اسلامی، سال ششم، شماره دوم.
- ۳۱) اسماعیلی، محسن، جایگاه و مسؤولیت‌های رئیس جمهور، چاپ اول، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۹.
- ۳۲) جوان آراسته، حسین، گزینش رهبر و نظارت بر او در نظام جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸، ص ۲۰۵.
- ۳۳) اصل صد و دهم قانون اساسی
- ۳۴) ملک افضلی اردکانی، محسن، پایان‌نامه فرآیند نظارت بر زمامداران در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، کارشناسی ارشد، بهار ۱۳۸۰، راهنما: دکتر محمد هاشمی، دانشگاه تهران پردیس قم.